

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال سیزدهم - شماره هشتم - آبان ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۵۴

شیوه‌ها و کارکردهای کم‌گرفت در غزلهای حافظ

(ص ۱۰۷-۸۵)

زهره جمشیدی^۲ (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت مقاله: اردیبهشت ۹۹ تاریخ پذیرش قطعی مقاله: خرداد ۹۹

چکیده

یکی از مشخصه‌های اصلی شعر حافظ بلاغت کلام اوست. او با بکارگیری شگردهای مختلف ادبی توانسته به این مهم دست یابد. یکی از مشخصه‌های سبکی شعر حافظ و راهکارهای او برای پررنگ کردن صیغه بلاغی اشعارش، استفاده از کم‌گرفت با بسامد بالاست که تاکنون از دید حافظ پژوهان و حافظ‌شناسان پنهان مانده است. کم‌گرفت، ابزاری بلاغی و ادبی است که نقطه مقابل اغراق به‌شمار می‌رود و مطلبی، کسی یا چیزی را ضعیفتر، فروتر یا کمتر از حد خود نشان‌دادن یا بیان کردن است. در پژوهش حاضر، ابتدا با تکیه بر نظر ادبا و صاحب‌نظران تعریف جامع و کاملی از کم‌گرفت ارائه، سپس روشهای ایجاد مفهوم کم‌گرفت و اغراض آن در اشعار حافظ به روش مطالعه کتابخانه‌ای و به عنوان نکته‌ای سبک‌شناسانه بررسی و تحلیل شده است. براین پژوهش نشان می‌دهد که حافظ با تکیه بر گستردگی قلمرو دانش زبانی و بلاغی خود با استفاده از واژه‌هایی مانند کم و کمتر، ترسم، گویی یا گویا، مگر، بهتر، اندکی و... توانسته مفهوم کم‌گرفت را در کلام خود ایجاد کند. کم‌گرفت در شعر او کارکردهای معنایی و زیبایی‌شناسی نیز دارد که از میان کارکردهای معنایی میتوان به تواضع و کم‌گرفت خویش، اعتراض توأم با احتیاط، احترام، پند و اندرز و از میان کارکردهای زیبایی‌شناختی به تناسب لفظی اشاره کرد.

واژه‌های کلیدی: بلاغت، حافظ، سبک‌شناسی، کارکردهای معنایی، کم‌گرفت.

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده‌اند.

۲- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری (z.jamshidi@hsu.ac.ir)

Methods and Functions of understatement in Hafiz's Sonnets

Zahra Jamshidi¹ (responsible Author).

Abstract

One of the main features of Hafiz's poetry is his rhetoric. He achieved this by applying various literary techniques. One of the safeguards used to enhance the rhetoric of his poems is the use of, which has so far remained hidden from scholars. Understatement is a rhetorical and literary tool that is the point of exaggeration, and the point is to make someone or something weaker, inferior or inferior to themselves or to express them. In the present study, first, based on the viewpoints of the scholars, a complete definition of the understatement is presented, then the conceptualization methods of the understatement are reduced and its aims in Hafez's poems are analyzed through the study of libraries. The research results show that Hafiz, by relying on the extent of his rhetorical and linguistic knowledge, uses words such as few or lesser, I, m fear, perhaps, maybe, better, a little, and able to create the understatement of inferiority in his own words. His poetry has also semantic and aesthetic functions, among which semantic functions can be modesty, moderation, objection with caution, respect, exhortation and admonition, and aesthetic functions to verbal proportions.

Keywords: Rhetoric, Hafez, Aesthetics, Semantic Functions, Subtraction.

۱- Assistant Professor of Persian Language and Literature, Hakim Sabzevari University (Z.jamshidi@hsu.ac.ir)

۱. مقدمه

در متون ادبی و شعر، اخبار با پدیده‌های اطراف ما موازی و برابر نیستند، بلکه متقاطعند؛ به این معنی که خبر یا از سطح امور روزمره بالاتر و بزرگتر جلوه داده میشود (بزرگ‌نمایی) یا پایینتر و کوچکتر فرض میگردد (کم‌گرفت)؛ برای مثال، حافظ وقتی میخواهد شدت غم و اندوه خود و کثرت گریستن را بیان کند، نمیتواند با بیانی عادی بگوید من بسیار ناراحت و غمگینم؛ زیرا چنین خبری با واقعیت برابر است. او ناچار است بگوید: از شدت غم و اندوه، دریادریا اشک میریزم (اغراق):

دیده دریا کنم و صبر به صحرا فکنم و اندرین کار دل خویش به دریا فکنم
(حافظ، بیت ۴۳۲)

به این دلیل است که نظامی عروضی در کتاب *چهارمقاله* به درستی اشاره میکند: «شاعری صنعتی است که شاعر بدان صنعت... معنی خرد را بزرگ گرداند و معنی بزرگ را خرد و نیکو را در خلعت زشت باز نماید و زشت را در صورت نیکو جلوه دهد» (چهارمقاله، ص ۴۳). درباره اغراق و بزرگ‌نمایی و انواع آن در کتب بلاغی بسیار سخن گفته شده است، اما ادبا و اصحاب فن در مورد کم‌گرفت و کارکردهای آن اظهار نظر نکرده‌اند. به منظور درک درست‌تر کم‌گرفت به‌عنوان یک ترفند ادبی و راهبرد کلامی، لازم است دیدگاه دقیق‌تر و جامع‌تری نسبت به دیدگاه‌هایی که به‌طور کلی و به‌صورت پراکنده درباره این موضوع در کتب اصطلاحات ادبی مطرح شده‌اند، ارائه کرد. تا پیش از این برای کم‌گرفت کارکردهای محدودی ذکر شده است و این ترفند ادبی را بیشتر در خلق موقعیت طنز و مطایبه یا رعایت احتیاط در نظر گرفته‌اند که با کوچک کردن یا پایینتر نشان دادن چیزی یا امری از جایگاه واقعی خود میسر میشود، اما با تحلیل شواهد و داده‌های زبانی و با استناد بر رویکردهای گفتمانی به‌نظر میرسد، فرایند کم‌گرفت در زبان و همچنین در شعر و ادب فارسی تنها به موارد ذکر شده محدود نمیشود و کارکردهای دیگری نیز دارد و نادیده‌گرفتن کارکردهای معنایی و زیباشناختی آن موجب شده که این راهکار بیانی نزد ادبا مغفول و گمنام بماند و زوایای مختلف آن تاکنون شناخته نشود. رویکرد پژوهش حاضر، کم‌گرفت را صرفاً به‌عنوان ترفند و روشی برای فروتر و کمتر نشان دادن پدیده‌ها و امور (نقطه مقابل اغراق و بزرگ‌نمایی) برای ایجاد خنده یا بیان محتاطانه مافی‌الضمیر در نظر نمیگیرد، بلکه با دیدی جامع‌تر و کاملتر، این صنعت ادبی را دارای شقوقی میدانند و کارکردهای معنایی و لفظی گسترده‌ای برای آن قائل است. با توجه به نکات یادشده، هدف پژوهش پیش‌رو، بررسی کم‌گرفت و تحلیل روشها و سازوکارهای ایجاد آن به‌عنوان یکی از شگردهای بلاغی پرتکرار در شعر حافظ است.

۱-۱. پیشینه پژوهش

جست‌وجوی نویسندگان در منابع پژوهشی و پایگاه‌های علمی و استنادی گویای آن است که اگرچه برخی از محققان در آثار خویش به ارائه تعریف مختصری از اصطلاح کم‌گرفت پرداخته‌اند، اما تا کنون پژوهش مستقلی که به بررسی این ترفند زبانی و بلاغی در شعر یکی از شاعران اختصاص یافته باشد، صورت نگرفته است. از این‌رو، نویسنده این مختصر با شناخت فقر پژوهشی موجود در این زمینه و با این ادعا که مقاله حاضر نخستین پژوهش مستقل درباره کم‌گرفت است، به بررسی و تحلیل جایگاه کم‌گرفت، روشها و کارکردهای مختلف آن در اشعار حافظ پرداخته است.

۱-۲. ضرورت تحقیق

مقوله کم‌گرفت به‌عنوان یکی از شگردهای حافظ برای غنای جنبه بلاغی اشعارش و بهره‌گیری از این ترفند زبانی برای نیل به به‌گویی در کلام تاکنون از دید پژوهشگران و حافظ پژوهان مغفول مانده است؛ از این‌رو، معرفی این موضوع به‌عنوان مبحثی تازه در قلمرو بلاغت شعر حافظ، انجام این پژوهش را ضروری و بایسته کرده است. به‌علاوه، شناساندن کارکردهای مختلف کم‌گرفت در کلام، می‌تواند خوانندگان را در فهم بهتر و دقیق‌تر جنبه‌های پنهان و ظرایف هنری اشعار حافظ یاری دهد.

۲. مبانی نظری پژوهش

۲-۱. تعریف کم‌گرفت

در کتب فرهنگ اصطلاحات ادبی و متون بلاغی برای این ترفند ادبی و اصطلاح انگلیسی understatement تعابیر و معادل‌های مختلفی به‌کار برده‌اند. برخی آن را کم‌گرفت (معانی، شمیسا: ص ۱۸۱)، برخی کم‌انگاری (واژه‌نامه هنر شاعری، میرصادقی: ص ۱۶) برخی رندانه-گویی (فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد: ص ۲۵۲)، برخی ناگویی بلاغی (فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی، آبرامز: ص ۱۹۱) و برخی خردنمایی (فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز، اصلانی: ص ۱۱۲) نامیده‌اند، اما همه صاحب‌نظران در تعریف آن همداستانند و تعریف تقریباً واحدی را برای اصطلاح کم‌گرفت ارائه داده‌اند.

در کتاب *واژه‌نامه هنر شاعری* در تعریف این اصطلاح آمده است که اگر مبالغه در جهت کم‌انگاری و به‌اصطلاح دست کم‌گرفتن کسی یا امری باشد، در ادبیات غرب نوعی جداگانه تلقی میشود و در اصطلاح آن را «کم‌انگاری» مینامند (واژه‌نامه هنر شاعری، میرصادقی: ص ۱۶). مترجم کتاب *فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی*، معادل «ناگویی بلاغی» را برای این اصطلاح به‌کار میبرد و در تعریف آن میگوید: «صناعت مقابل اغراق، ناگویی بلاغی است که به‌طور عمد اهمیت یا اعتبار یا مفروض یک چیز را نازل یا پایینتر نشان میدهد» (فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی، آبرامز: ص ۱۹۱).

در کتاب فرهنگ اصطلاحات ادبی در این باره می‌خوانیم: «بعضی منتقدان حوزه رندانه‌گویی را در ادبیات به کاربرد ساده و سهل‌انگارانه برای مطالب بااهمیت بسط داده‌اند» (فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد: ص ۲۵۲). اصلانی، خردنمایی را متضاد اغراق فرض می‌کند و آن را حالتی می‌داند که در آن پدیده‌ای مهم و بااهمیت، کوچک جلوه داده شود (فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز، اصلانی: ص ۱۱۲). شمیسا برای این اصطلاح معادل کم‌گرفت (به‌قیاس چیزی را دست کم گرفتن) را به کار برده است و آن را مطلبی را از حد خود ضعیفتر بیان کردن یا بیان محتاطانه موضوع یا مطلبی تعریف میکند (معانی، شمیسا: ص ۱۸۱).

در تعاریف ارائه‌شده اشتراکاتی ملاحظه میشود؛ از جمله اینکه کم‌گرفت، نقطه مقابل اغراق یا بزرگنمایی است و موضوع یا مفهومی را ضعیفتر، فروتر و کمتر از حد خود بیان کردن است؛ برای مثال، وقتی حافظ می‌گوید:

ترسم که اشک در غم ما پرده‌در شود وین راز سر به‌مهر به عالم سمر شود

(حافظ، ص ۳۴۶)

معتقد است که راز عاشق پنهان نمی‌ماند و بی‌شک، اشک با غمازی خود، آن را برملا میکند. پس مقصودش این است که «اشک حتماً در غم ما پرده‌در شود»، اما با کمک واژه «ترسم» مفهوم کم‌گرفت را ایجاد کرده و از قطعیت کلام خود کاسته و این موضوع را ضعیفتر از حد خود و با تردید بیان نموده است. افزون بر این تعاریف باید گفت که کاربرد کم‌گرفت در زبان فارسی به‌طور عام و شعر فارسی به‌طور خاص، برای احترام، اعتراض توأم با احتیاط، اظهار تواضع و پند و اندرز و... است. به این معنی که اگر شاعر، در برابر ممدوح از کم‌گرفت استفاده کند، قصد او احتیاط است؛ اگر در برابر معبود کم‌گرفت را به کار برد، قصد او احترام و اظهار بندگی است و اگر در برابر معشوق خود را کوچک بشمارد، قصد او تواضع یا کوچک نشان دادن خود است.

نکته قابل تأمل این است که برخی از صاحب‌نظران برای کم‌گرفت کارکرد طنز و مطایبه قائل شده‌اند؛ از اینرو، نویسنده کتاب فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز، در کتاب خویش از این صنعت سخن گفته است و برای آن مجموعه طنز چرند و پرند، اثر علی‌اکبر دهخدا را مثال زده است (رک: فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز، اصلانی: صص ۱۱۳-۱۱۲). نویسنده کتاب فرهنگ اصطلاحات ادبی نیز تأکید دارد که این صنعت و ترفند ادبی، بیشتر در متون طنزآمیز، خنده‌ناک، سخره‌حماسه‌ها و هزل به کار میرود و کارکرد آن خلق تأثیری سخره‌آمیز است و حکایت یک تغار اثر جان‌اتان سویفت، طنزنویس قرن هجدهم انگلیس را به‌عنوان نمونه کاربرد آبرونیک (آبرونی) و گزنده آن نقل میکند (رک: فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد: صص ۲۵۳-۲۵۲).

از دیدگاهی دیگر، کم‌گرفت به معنای گفتن چیزی و اراده معنای دیگر است. برای مثال وقتی به کسی می‌گوییم: «میتراسم که در آزمون پذیرفته نشوی»، در مقام هشدار و آگاهی مقصودمان این است که «حتماً یا مطمئناً در آزمون پذیرفته نمی‌شوی». الن و بریج، کم‌گرفت را نظامی میدانند که برای ساخت به‌گویی به‌کار میرود و تنها قسمتی از واقعیت را بیان میکند (33: allan&burridge به نقل از موسوی و بدخشان: ص ۱۳).

۳. بحث و بررسی

در این بخش کم‌گرفت را از سه دیدگاه می‌کاویم: الف) واژه‌ها و الفاظی که موجب خلق کم‌گرفت میشوند؛ ب) بررسی محتوایی و اغراض ثانوی کم‌گرفت؛ ج) جلوه‌های زیبایی-شناختی کم‌گرفت.

۳-۱. کلمات سازنده کم‌گرفت

حافظ در اشعار خود برای خلق مفهوم کم‌گرفت، از یک سری واژه‌ها استفاده کرده است که در این مقاله آنها را «واژه کم‌گرفت» نام نهاده‌ایم. این واژه‌ها دایره بسته‌ای را تشکیل میدهند؛ یعنی بی‌نهایت نیستند و شامل تعداد مشخص و محدودی از الفاظ میشوند. بررسی-ها و مطالعات این پژوهش بیانگر آن است که در دیوان حافظ از ۱۹ واژه کم‌گرفت استفاده شده است. در ادامه، این واژه‌ها را بر اساس میزان کاربرد (بسامد) معرفی کرده‌ایم. به‌منظور پرهیز از اطالۀ کلام، برای هر کدام از این واژه‌ها به ذکر چند نمونه بسنده میکنیم و برای مطالعه شواهد بیشتر، خوانندگان را به دیوان حافظ رهنمون میشویم.

- کم و کمتر

جز صراحی و کتابم نبود یار و ندیمم تا حریفان دغا را به جهان کم بینم
(حافظ: ص ۴۳۷)

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر میکنند
(همان: ص ۳۲۸)

همچنین بنگرید به (همان ص ۱۹۷، ص ۲۰۷، ص ۲۱۶، ص ۲۴۰، ص ۲۴۹، ص ۲۴۴، ص ۲۷۲، ص ۳۲۶، ص ۳۲۷، ص ۳۳۲، ص ۳۴۹، ص ۴۳۰، ص ۴۳۲، ص ۴۵۹، ص ۴۸۲ و ص ۵۲۲).

- عدد و معدود

دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نرفت دائماً یکسان نباشد حال دوران غم مخور
(همان: ص ۳۶۶)

همچنین بنگرید به (همان: ص ۱۹۹، ص ۲۱۵، ص ۲۹۹، ص ۳۲۹، ص ۳۳۶، ص ۳۴۶، ص ۳۶۹، ص ۳۷۷، ص ۴۱۹، ص ۴۲۷، ص ۴۷۲).

- مگر

مگر تو شانه زدی زلف عنبرافشان را که باد غالیه سا گشت و خاک عنبربوست
(همان: ص ۲۳۴)
همچنین بنگرید به (همان: ص ۱۹۷، ص ۲۱۰، ص ۲۴۱، ص ۳۰۵، ص ۳۰۸، ص ۳۴۶، ص ۳۷۰،
ص ۳۸۳، ص ۴۵۱ و ص ۵۳۹).

- گویی و گویا

رندان تشنه لب را آبی نمیدهد کس گویی ولی شناسان رفتند از این ولایت
(همان: ص ۲۵۸)
گویی باور نمیدارند روز داوری کاین همه قلب و دغل در کار داور میکنند
(همان: ص ۳۲۸)
همچنین رجوع کنید به (همان: ص ۲۴۲، ص ۲۴۳، ص ۲۵۲، ص ۲۷۴، ص ۳۲۸، ص ۳۳۸،
ص ۳۴۱، ص ۳۵۵ و ص ۴۶۳).

- ترسم

علم و فضلی که به چل سال دلم جمع آورد ترسم آن نرگس مستانه به یغما ببرد
(همان: ص ۲۸۱)
همچنین رجوع کنید به (همان: ص ۲۰۲، ص ۲۰۵، ص ۲۲۷، ص ۳۲۶، ص ۳۴۶، ص ۳۰۰ و
ص ۴۴۱، ص ۵۲۸، ص ۵۳۰، ص ۵۳۴).

- بهتر (به)

نازینی چو تو پاکیزه دل و پاک نهاد بهتر آنست که با مردم بد نشینی
(همان: ص ۵۳۷)
چون حسن عاقبت نه به رندی و زاهدی است آن به که کار خود به عنایت رها کنند
(همان: ص ۳۲۶)
همچنین رجوع کنید به (همان: ص ۲۹۶، ص ۳۴۱، ص ۳۸۸، ص ۴۲۴، ص ۴۱۶، ص ۵۰۷ و
ص ۵۲۱).

- باشد

از هر کرانه تیر دعا کرده‌ام روان باشد کز آن میانه یکی کارگر شود
(همان: ص ۳۴۶)
همچنین رجوع کنید به (همان: ص ۲۹۸، ص ۳۰۲، ص ۳۲۶، ص ۴۷۹ و ص ۵۴۶).

- امید هست / است؛ بو که

امید هست که منشور عشق‌بازی من از آن کمانچه ابرو رسد به طغرای
(همان: ص ۵۴۳)
حافظ از چشمه حکمت به کف آور جامی بو که از لوح دلت نقش جهالت برود
(همان: ص ۳۴۴)

همچنین رجوع کنید به (همان: ص ۲۰۳، ص ۳۴۷، ص ۳۵۲، ص ۴۱۵ و ص ۵۲۴).

- **دشوار (مشکل)**

حافظا گر ندهد داد دلت آصف عهد کام دشوار به دست آوری از خودکامی
(همان: ص ۵۲۱)

من از دست غمت مشکل برم جان ولّی دل را تو آسان برردی از من
(همان: ص ۴۶۱)

همچنین بنگرید به (همان: ص ۲۴۰، ص ۲۹۲، ص ۴۶۳ و ص ۵۰۳)

- **حیف**

غم دنیای دنی چند خوری باده بخور حیف باشد دل دانا که مشوش باشد
(همان: ص ۳۰۱)

همچنین بنگرید به (همان: ص ۴۲۹، ص ۴۹۶، ص ۵۱۲ و ص ۵۴۳).

- **روزی**

من آن آینه را روزی به دست آرم اگر میگیرد این آتش زمانی ور نمیگیرد
سکندر وار
(همان: ص ۲۹۵)

همچنین بنگرید به (همان: ص ۲۹۴، ص ۳۲۱ و ص ۴۳۴).

- **گه‌گه / گه‌گاه**

حاش لله که نیم معتکف پرده غیب آن قدر هست که گه‌گه قدحی مینوشم
(همان: ص ۴۲۶)

با آنکه از وی غایبم وز می‌جو حافظ تاییم در مجلس روحانیان گه‌گاه جامی میزنم
(همان: ص ۴۳۰)

همچنین رجوع کنید به (همان: ص ۲۹۲، ص ۵۱۶، ص ۵۴۱).

- **ظاهراً**

دلبر از ما به صد امید ستد اول دل ظاهراً عهد فرامش نکند خلق کریم
(همان: ص ۴۴۶)

- **چندان**

عهد و پیمان فلک را نیست چندان عهد با پیمانه بندم شرط با ساغر کنم
اعتبار
(همان: ص ۴۳۱)

- **شاید**

غمناک نباید بود از طعن حسود ای دل شاید که چو وابینی خیر تو در این باشد
(همان: ص ۳۰۲)

- سزد

سزد کز خاتم لعلش زخم لاف سلیمانی چو اسم اعظم باشد چه باک از اهرمن دارم
(همان: ص ۴۱۶)

- قدری / هر قدر

در حق من لب‌ت این لطف که میفرماید سخت خوب است ولیکن قدری بهتر از این
(همان: ص ۴۷۲)

گرچه وصالش نه به کوشش دهند هر قدر ای دل که توانی بکوش
(همان: ص ۳۸۵)

- اندکی

دل از کرشمه ساقی به شکر بود ولی ز نامساعدی بختش اندکی گله بود
(همان: ص ۳۳۹)

فعل منفی

شکل خاصی از کم‌گویی، تخفیف یا اثبات با نفی یا بیان متضاد (litotes) است. این واژه در زبان یونانی به معنی ساده و عاری است و آن اثباتی است که از راه نفی ضد آن حاصل میشود. برای مثال وقتی کسی میگوید: «فلانی، آدم چندان خوبی نیست» در واقع میخواهد بگوید: «فلانی، آدم بدی است» یا «بد نگذشت» یعنی «خوش گذشت» (رک: فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد: ص ۲۵۲). برخی برای این موضوع از اصطلاح «ردخلف» (فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی، آبرامز: ص ۱۹۱-۱۹۲) و برخی از اصطلاح «تخفیف» استفاده کرده‌اند (فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز، اصلانی: ص ۶۸).

در این شیوه، واژگان و عبارات، آنچه را که در کلام هست (معنای منفی) به مخاطب نمیگوید، بلکه آن چیزی را ارائه میکند که در ظاهر کلام نیست (معنای مثبت). به‌کاربردن این روش، موجب کاهش بار معنای منفی یا ناخوشایند واژه‌ها و عبارات میشود. برای نمونه در جمله «او انسان گناهکاری است»، واژه «گناهکار» بار معنایی منفی دارد و جهت سبک‌تر شدن این بار معنایی ناخوشایند، از شیوه ردخلف استفاده میشود: «او انسان صالحی نیست». حافظ در بیت زیر به‌جای به‌کارگیری واژه «ضرر کرد» از لفظ «سود نکرد» استفاده کرده است:

یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد آنکه یوسف به زر ناسره بفروخته بود
(حافظ: ص ۳۳۶)

این جمله را به دو شکل میتوان بیان کرد: «الف) آنکه یوسف را فروخت ضرر کرد»؛ ب) آنکه یوسف را فروخت سود نکرد». واژه «ضرر» بار معنایی منفی و ناخوشایندی دارد؛ زیرا احساس زیان را در ذهن تداعی میکند، اما واژه «سود» دربردارنده بار معنایی مثبت و

خوشایندی است؛ زیرا احساس نفع‌بردن و بهره‌مندشدن را به ذهن می‌آورد. نکته‌ای که از این مثال میتوان دریافت، این است که معنای هر دو جمله یکسان است، اما این معنای یکسان همچون سکه، دو روی دارد و به دو شیوه میتواند بیان شود: روی خوشایند و مثبت و روی ناخوشایند و منفی؛ اگر گوینده یا نویسنده، روی ناخوشایند کلام را به کار برد، تأثیری منفی بر شنونده یا خواننده بر جای مینهد و اگر روی خوشایند را به کار برد، موجب تأثیری مثبت در شنونده یا خواننده میشود. نویسنده کتاب *قابوسنامه* این مطلب را چنین بیان کرده است: «و سخن بود که بگویند به عبارتی که روح از شنیدن آن تازه گردد و همان سخن به عبارتی دیگر توان گفتن که روح تیره گردد... پس پشت و روی سخن نگاه باید داشت و هرچه گویی بر روی نیکوتر باید گفتن» (قابوسنامه، عنصرالمعالی: ص ۴۵-۴۴) و سپس حکایت خواب هارون الرشید و سخن دو معبر را با هم مقایسه میکند. یکی از معبران در تعبیر خواب هارون الرشید گفت: «همه اقربای تو پیش از تو بمیرند» و دیگری گفت: «خداوند، دراز زندگانیت بود از قرابات خویش»، اما از عبارت تا عبارت فرق بسیار است (به نقل از: بررسی معنی‌شناختی حسن‌تعبیرات...، پیروز و محرابی: ص ۸۴).

حافظ در اشعار خود از شیوه اثبات با نفی یا ردّخلف به میزان فراوانی استفاده کرده است. در بیت زیر به جای واژه «پژمرده‌شدن» که مفهوم منفی زوال و فنا را به همراه دارد، از تعبیر «شاداب نیمماند» بهره برده است؛ زیرا واژه «شاداب» بار معنایی مثبتی دارد:

دایم گل این بستان شاداب نیمماند درباب ضعیفان را در وقت توانایی
(حافظ: ص ۵۴۵)

یا:

آن جوان بخت که میزد رقم خیر و قبول بنده پیر ندانم ز چه آزاد نکرد
(همان: ص ۲۹۱)

کاربرد فعل «آزاد نکرد» به جای «اسیر کرد».

همچنین رجوع کنید به (همان: ص ۲۲۵، ص ۲۳۷، ص ۲۴۱، ص ۲۴۳، ص ۲۴۴، ص ۲۷۷، ص ۲۸۰، ص ۲۹۱، ص ۳۱۴، ص ۳۱۵، ص ۳۳۱، ص ۳۴۲، ص ۳۵۸، ص ۳۶۴، ص ۳۹۰، ص ۳۹۴، ص ۳۹۵، ص ۴۱۲، ص ۴۲۴، ص ۴۴۶، ص ۴۵۹، ص ۴۶۶، ص ۴۸۸، ص ۵۲۲، ص ۵۲۳، ص ۵۳۹ و ص ۵۴۶).

جدول بسامد واژه‌های کم‌گرفت در دیوان حافظ

بسامد	واژه
۳۲	فعل منفی
۱۸	کم و کمتر
۱۳	عدد و معدود

۱۳	مگر
۱۲	ترسم
۱۲	گویی و گویا
۹	بهتر (به)
۷	باشد
۷	امید هست
۶	دشوار/ مشکل
۶	حیف
۴	روزی
۵	گه‌گه / گه‌گاه
۳	ظاهراً
۳	چندان
۴	شاید
۳	سزد
۲	قدری
۲	اندکی

۲-۳. اغراض ثانوی و جنبه‌های محتوایی کم‌گرفت

حافظ با استفاده از عنصر کم‌گرفت، یقین خود از موضوعی را با ابراز نگرانی و تردید بیان کرده است؛ در حالیکه در اصل اعتقادی جزم به عدم وقوع یا وقوع آن موضوع دارد، اما برای اغراضی خاص به این شیوه از کم‌گرفت عمل کرده است. در یک دیدگاه کلی میتوان اغراض آن را چنین معرفی کرد:

۱-۲-۳. خودکم‌گرفت (تواضع)

در خودکم‌گرفت که از آن با عناوین خردنمایی و خفض جناح نیز نام برده‌اند، متکلم وانمود میکند که خود را ناچیز و حقیر می‌شمارد و اغلب شکل تواضعی تصنعی به خود می‌گیرد (رک: فرهنگ توصیفی نقد ادبی، کهنمویی‌پور و دیگران: ص ۲۰۷). در کتاب فرهنگ اصطلاحات طنز، به این موضوع خردنمایی اطلاق شده است: خردنمایی آن است که نویسنده بنا بر اغراضی خود یا فردی مهم را خفیف، خوار و بی‌اهمیت جلوه دهد (فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز، اصلانی: ص ۱۱۲). حافظ از جمله شاعرانی است که بنابر شرایطی خاص از خردنمایی برای خویش استفاده میکند. این خردنمایی گاه برای رعایت جایگاه پادشاه است و گاه جهت حسن طلب که در ادامه به مواردی از این دست، اشاره میکنیم:

به ملازمان سلطان که رساند این دعا را که به شکر پادشاهی ز نظر مران گدا را
(حافظ:ص ۱۹۹)

در بیت فوق، حافظ در مقام فروتنی، خویشتن را در جایگاهی نمی‌بیند که دعا یا پیامش را به‌طور مستقیم و بی‌واسطه به خود سلطان برساند، به همین دلیل «ملازمان سلطان» را واسطه بین خود و پادشاه قرار می‌دهد و از آنان می‌خواهد که پیامش را به سلطان برسانند. در مصرع دوم نیز کاربرد واژه «گدا» علاوه بر اینکه تقابلی هنری و محتوایی میان سلطان و گدا خلق کرده، موجب شکل‌گیری خردنمایی در کلام و صنعت ادبی حسن طلب نیز شده است. در بیت زیر نیز حافظ از اینکه پیام خود را به‌طور مستقیم به گوش پادشاه برساند، پرهیز میکند و «حاجب خلوت‌سرای خاص» را واسطه خود و پادشاه قرار می‌دهد و در مقام شکست‌نفسی، خود را گوشه‌نشین خاک درگاه پادشاه می‌خواند:

به حاجب در خلوت‌سرای خاص بگو فلان ز گوشه‌نشینان خاک درگاه ماست
(همان:ص ۲۱۱)

در بیتی دیگر، شاعر با کاربرد واژه «غلام» به خردنمایی خود پرداخته و در مقام کم‌گرفت خود از خواجه می‌خواهد که نه به دلیل لطف و وظیفه، بلکه از روی ترحم، به غلام خویش (حافظ) عنایت کند.

ما را بر آستان تو بس حق خدمت است ای خواجه باز بین بترحم غلام را
(همان:ص ۲۰۰)

در ابیات زیر نیز حافظ در مقام تواضع، خود را «گدای بی‌نشان»، «سوخته زار و نزار» خوانده است. این اظهار فروتنی گاهی در مقابل پادشاه (ممدوح) و گاه در برابر معشوق است: چون من گدای بی‌نشان مشکل بود یاری چنان سلطان کجا عیش نهان با رند بازاری کند
(همان:ص ۳۲۲)

دردمندی من سوخته زار و نزار ظاهراً حاجت تقریر و بیان این همه نیست
(همان:ص ۲۴۵)

گاهی حافظ در مورد ویژگیهای شعری خود نیز تواضع نشان می‌دهد و ارزش سروده خود را کمتر از آنچه هست بازمینماید. در مصرع اول بیت زیر حافظ به شعر خود «حرفی چند» اطلاق کرده و به جای کاربرد فعل «سرود» از فعل «نوشت» بهره برده است و در مقام کم‌گرفت به جای اینکه بگوید «شعر ناب و بلیغی سرود» می‌گوید: «حرفی چند نوشت»: ز شوق روی تو حافظ نوشت حرفی چند بخوان ز نظمش و در گوش کن چو مروارید
(همان:ص ۳۵۴)

اما در مصرع دوم به شعر خود تفاخر میکند و هنر شعری خود را در جمع نقیضین به رخ مخاطب میکشد. البته این تفاخر، تفاخر در معنای منفی آن نیست؛ بلکه باور شاعر به

خویشتن شعری خود است؛ تا زمانی که شاعری خود را باور نداشته باشد، مخاطبان نیز او را باور نمی‌دارند.

در بیت زیر نیز شاعر به جای اینکه با اظهار تفاخر و قاطعانه بگوید: «قدسیان حتماً شعر حافظ از بر میکنند»، در مقام کم‌گرفت و با استفاده از قید تردید «گویی»، از قطعیت سخن میکاهد و با تردید و تواضع می‌گوید: «گویی که شعر حافظ از بر میکنند». شاعر، با استفاده از کم‌گرفت، وقوع فعلی را محتمل نموده، اما در باطن معنایی قطعی و به دور از احتمال را اراده کرده است. در این مورد نیز غرض شاعر از به کارگیری کم‌گرفت، اظهار فروتنی است. صبحدم از عرش می‌آمد خروشی عقل گفت
قدسیان گویی که شعر حافظ از بر میکنند
(همان:ص ۳۲۸)

۳-۲-۲. تقلیل در مفهوم کثرت

یکی از شگردهایی که حافظ برای بیان مفهوم کم‌گرفت از آن بهره میبرد، تقلیل است که در بیشتر موارد، با تنکیر مسندالیه به آن دست می‌یازد. تنکیر مسندالیه در علم معانی برای اغراضی خاص از جمله تحقیر و تقلیل استفاده میشود. در شعر حافظ اغراض تقلیل عبارتند از حسن طلب، شرح فراق و پند و اندرز که در ادامه با مثالهایی از این موارد آشنا میشویم:

جانا به حاجتی که تو را هست با خدا
کآخر دمی بپرس که ما را چه حاجت است
(همان:ص ۲۱۷)

در بیت فوق، شاعر به جای اینکه بگوید همیشه و زیاد جویای حاجت و احوال ما باش، میگوید «دمی بپرس»؛ یعنی «همیشه بپرس». در بیت مذکور اگرچه واژه «دمی» در ظاهر مفهوم تقلیل را دارد، اما مراد شاعر بیان کثرت است.
بدور لا له قدح گیر و بی‌ریا می‌باش
ببوی گل نفسی همدم صبا می‌باش
(همان:ص ۳۷۸)

در اینجا نیز واژه «نفسی» اگرچه در ظاهر به مفهوم تقلیل دلالت دارد، اما غرض شاعر از به کارگیری آن افاده کثرت است: «نفسی همدم صبا می‌باش» یعنی «همیشه همدم صبا می‌باش».

بخدا که جرعه‌ای ده تو به حافظ سحرخیز
که دعای صبحگاهی اثری کند شما را
(همان:ص ۱۹۹)

«جرعه‌ای ده» یعنی «زیاد بده».

۳-۲-۳. پند و اندرز

پند و اندرز از شیوه‌های معمول بزرگان و خردمندان برای اصلاح فرد و جامعه است. با اندک توجهی به ادبیات ملل گوناگون، جایگاه سترگ ادبیات تعلیمی را درمی‌یابیم. در ادبیات فارسی نیز پند و اندرز یکی از بن‌مایه‌های اصلی ادبیات تعلیمی است. به این دلیل که نصیحت

و نصیحتگری گاه به مذاق انسانها خوش نمی‌آید، بیان ادبی و خیال‌انگیز این نصایح میتواند در جذابیت و گیرایی آنها نقش مهمی داشته باشد. حافظ نیز برای تأثیرگذاری بیشتر کلام خود، پند و اندرزهایش را در هیئت شعر بیان کرده است. مخاطب اندرزهای حافظ یا معشوق است که حافظ با بیانی هنری او را به مهربانی با خویش فرامیخواند، یا ممدوح است که از او توجه و عدالت می‌خواهد و یا مردم جامعه خویش است که آنها را به نیک‌نهادی و نیک‌کرداری توصیه میکند.

یکی از شگردهای منحصربه‌فرد حافظ برای پرهیز از بیان آمرانه و استبدادی و ایجاد فضایی صمیمی به‌منظور تأثیر بر مخاطب در اندرزهای خود، استفاده از کم‌گرفت است. کم‌گرفت از شدت و تلخی زبان او میکاهد و مخاطب را قانع می‌سازد که اندرزهای خواجه را بپذیرد. حافظ با بیانی خاضعانه معشوق را به امری تشویق می‌کند یا او را از انجام کاری برحذر میدارد. شاعر با بیانی توأم با کم‌گرفت معشوق را اندرز میدهد که:

ترا آن به که روی خود ز مشتاقان بیوشانی / که شادی جهانگیری غم لشکر نمی‌ارزد
(همان:ص ۲۹۶)

حافظ از بیان پند و اندرز آمرانه به معشوق پرهیز میکند و به جای اینکه بگوید: «باید روی خود را از مشتاقان بیوشانی» از واژه «به» (بهتر) استفاده میکند: «بهتر است روی خود از مشتاقان بیوشانی». در اینجا واژه «به» جانشین «باید» شده و از صبغه آمرانه کلام کاسته است.

حافظ گاهی عموم انسانها را مخاطب پند و اندرزهای خود قرار میدهد و این مورد در پند و اندرزهای او بسامد بیشتری دارد:

چون حسن عاقبت نه به رندی و زاهدی است / آن به که کار خود به عنایت رها کنند
(همان:ص ۳۲۶)

«آن به که کار خود به عنایت رها کنی» را به جای «باید که کار خود...» به کار برده است. نازنینی چو تو پاکیزه دل و پاک نهاد / بهتر آن است که با مردم بد نشینی
(همان:ص ۵۳۷)

«بهتر آن است که با مردم بد نشینی» به جای «نباید با مردم بد نشینی». و گاهی شاعر به روش تجرید، خود را مخاطب قرار میدهد: حافظا چون غم و شادی جهان درگذرست / بهتر آن است که من خاطر خود خوش دارم
(همان:ص ۴۱۶)

«بهتر آن است که من خاطر خود خوش دارم» به جای «باید خاطر خود خوش دارم»

۳-۲-۴. اعتراض محتاطانه

رعایت احتیاط که به اصطلاح به آن محافظه‌کاری گفته میشود، یکی از مواردی است که

باعث ایجاد کم‌گرفت در شعر حافظ شده است. اعتراض‌های او گاهی به پادشاه یا ممدوح، گاهی به معشوق، گاهی به شیخ، زاهد و محتسب و گاهی به سرنوشت و تقدیر است.

– اعتراض محتاطانه به پادشاه:

اعتراض‌های حافظ به پادشاه به دلیل بی‌توجهی او نسبت به اوضاع و احوال شاعر است. غرض شاعر از این اعتراض‌ها، هشدار و تحذیر پادشاه از بی‌التفاتی به حال زبردستان و اظهار طلب است. با توجه به اینکه بسیاری از این اعتراض‌ها به دلیل شرایط بد مادی و تنگناهای معیشتی شاعر است، میتوان گفت استفاده از کم‌گرفت یکی از شگردهای حافظ برای حسن طلب است. در ابیات زیر، حافظ با کمک کم‌گرفت پادشاه را از بی‌توجهی به حال شاعر و دیگر زبردستان برحذر داشته است:

درویش نمیپرسی و ترسم که نباشد اندیشه‌آمرزش و پروای ثوابت
(همان:ص ۲۰۵)

در بیت فوق، حافظ یکی از نشانه‌های بی‌اهمیت‌بودن آمرزش و کسب ثواب اخروی برای پادشاه را بی‌توجهی به درویش میدانند و منظور از درویش در نگاهی محدودتر می‌تواند خود شاعر باشد که از بینوایی و تنگی معیشت در رنج است. شاعر این انتقاد را با استفاده از کم‌گرفت بیان کرده است تا از شدت آن بکاهد و از خشم پادشاه و عواقب آن در امان باشد. در بیت مذکور مفهوم کم‌گرفت با استفاده از واژه «ترسم» شکل گرفته است؛ یعنی به جای اینکه بگوید: «مطمئنم که اندیشه‌آمرزش و پروای ثوابت نیست» از شدت انتقاد میکاهد و مطلب را ضعیفتر از حد خود بیان میکند: «ترسم که اندیشه‌آمرزش و پروای ثوابت نباشد». حافظ دوام وصل میسر نمیشود شاهان کم‌التفات به حال گدا کنند
(همان:ص ۳۲۶)

در این بیت نیز شاعر از بی‌توجهی شاهان به زبردستان و از جمله خود شاعر، گلایه و انتقاد میکند، اما برای اینکه از شدت انتقاد بکاهد، موضوع را ضعیفتر از حد خود بیان میکند و برای نیل به این مقصود، از واژه «کم» بهره میبرد و به جای اینکه به‌طور قطعی و مسلّم، همه حاکمان را مصداق بی‌توجهی به زبردستان بداند و بگوید «شاهان اصلاً به حال گدایان التفات نمیکنند»، موضوع را اینگونه بیان میکند: «شاهان کمتر به حال گدایان التفات میکنند». شاعر با کمک کم‌گرفت همه پادشاهان را مصداق بی‌توجهی به رعیت نمیداند و رندانه برای در امان ماندن از خشم پادشاه راه‌گریزی برای خود باقی میگذارد.

گویی برفت حافظ از یاد شاه یحیی یا رب بیادش آور درویش پروریدن
(همان:ص ۴۶۳)

در این بیت نیز حافظ معتقد است که شاه یحیی، درویش پروریدن را در سر نمیپرورد و این وظیفه را به کلی فراموش کرده است، اما شاعر فراموشی و غفلت پادشاه از انجام وظیفه را که همان درویش پروریدن است، به قطع نمیگوید. در اینجا کم‌گرفت با کمک واژه «گویی»

شکل گرفته که از ادات شک و تردید به‌شمار می‌رود. «گویی برفت حافظ از یاد شاه یحیی» را به جای «حتماً برفت حافظ از یاد شاه یحیی» به‌کار برده است.

- اعتراض به شیخ و زاهد و محتسب:

دوران زندگی حافظ، یکی از پرآشوبترین دورانهای تاریخ ایران است. «در عصر حافظ کسانی که باید پاسدار و نگهبان حقوق مردم باشند، به حقوق مردم تجاوز میکنند و جامعه را به فساد و تباهی میکشند. متشرعان و صوفیان با دین‌زدگی افراطی خود و عامه مردم نیز با جهالت خویش گروه حاکم را در به‌وجود آمدن این شرایط یاری میکنند» (بررسی تطبیقی نقد و اعتراض...، فتحی کوهنجانی: ص ۲۸). شیخ و زاهد و صوفی در دیوان حافظ دغل‌کارانی دروغین و ریاکارند که دین را وسیله ستم و دنیاطلبی خود قرار داده‌اند و محتسب نیز امیر سختگیری چون امیر مبارزالدین محمد است که در اندیشه حافظ او نیز در ریا و ظلم، سرآمد دوران خویش است. حافظ اعتراض خود به ریاکاری، تظاهر به دینداری و ترک امیال انسانی شیخ و زاهد و محتسب را گاه با بیانی طنزآلود بیان میکند و گاه در کلامی کاملاً جدی. در بسیاری از مواردی که حافظ تیر تیز انتقاد خود را به سوی شیخ، زاهد، صوفی و محتسب نشانه می‌رود، کلامش را با احتیاط و به‌صورتی زیرکانه به‌کار می‌برد و کم‌گرفت یکی از روشهایی است که با استفاده از آن، در ظاهر از تیزی کلام خود میکاهد. در تمامی این موارد در بطن کلام حافظ اغراضی چون تمسخر، تحذیر، اندوه و اعجاب به چشم می‌خورد.

ترسم این قوم که بر دردکشان می‌خندند در سر کار خرابات کنند ایمان را (حافظ: ص ۲۰۱)

قومی که بر دردکشان می‌خندند در واقع همان زاهدان ظاهرین هستند که از چهره‌های منفور شعر حافظ محسوب میشوند و در ظاهر متدین، اما در اندیشه حافظ دینداران ریاکاری به‌شمار می‌روند که آخر ایمان ظاهری و ریایی خود را به خرابات می‌فروشدند. حافظ به فریبکاری و دورویی آنان یقین دارد، اما برای دوری از دردسر، این مطلب را با کم‌گرفت بیان میکند نه با قطعیت؛ یعنی به جای اینکه بگوید «مطمئنم که ایمان را در سر کار خرابات میکنند» از این تعبیر بهره می‌برد: «ترسم که ایمان را در سر کار خرابات کنند». در اینجا و در بیت بعد نیز کم‌گرفت با کمک واژه ترسم ایجاد شده است.

ترسم که صرفه‌ای نبرد روز بازخواست نان حلال شیخ ز آب حرام ما (همان: ص ۲۰۲)

در بیت زیر نیز مخاطب حافظ، دینداران ریاکاری است که بر منابر و مواظب دیگران را از منکرات نهی میکنند و به توبه تشویق مینمایند، اما خود که در منجلاب پلیدیها غوطه‌ورند، قصد ندارند از اعمال و نیت نفسانی و شیطانی خود توبه کنند. انتقاد حافظ از کسانی است که دیگران را به توبه فرامیخوانند؛ درحالی‌که خود بیشتر از هر کسی به توبه از گناهان

نیازمندند، اما باز هم برای در امان ماندن از عواقب این انتقاد، با استفاده از کم‌گرفت از تندی آن میکاهد و به جای اینکه بگوید «توبه فرمایان خود اصلاً توبه نمیکنند» از واژه «کمتر» بهره میبرد و مطلب را فروتر و ملایمتر از حد خود بیان میکند:

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس توبه‌فرمایان چرا خود توبه کمتر میکنند
(همان:ص ۳۲۸)

در ادامه نیز شاعر معتقد است که توبه‌فرمایان به روز داوری و قیامت هیچ اعتقادی ندارند؛ چون اگر به آخرت و حساب اعمال خود اعتقاد داشتند در کردار خود این همه فریب و دغل به کار نمی‌بستند. با آنکه حافظ به بی‌اعتقادی توبه‌فرمایان ریاکار به روز داوری یقین کامل دارد، اما باز هم با کم‌گرفت از قطعیت کلام خود میکاهد. «گویا باور ندارند» یعنی «حتماً باور ندارند».

گویا باور ندارند روز داوری کاین همه قلب و دغل در کار داور میکنند
(همان:ص ۳۲۸)

در ابیات زیر نیز انتقاد از خرقة پوشان ریاکار، شیخ و واعظ با استفاده از کم‌گرفت انتقاد میکند:

خدا را کم نشین با خرقة پوشان رخ از زندان بی‌سامان میپوشان
(همان:ص ۴۵۹)

«کم نشین» به جای «اصلاً نشین».

حافظ این خرقة بینداز مگر جان ببری کآتش از خرقة سالوس و کرامت برخاست
(همان:ص ۲۱۰)

«مگر جان ببری» به جای «حتماً جان ببری».

- اعتراض به معشوق:

معشوق در مکتب شعری حافظ نیز مانند سبک عراقی، دست‌نیافتنی است و جایگاه او چنان بالاست که گاه با معبود اشتباه گرفته میشود. معشوق در غزل‌های حافظ سراسر جور و جفاست و کارش اعراض و دوری‌گزیدن از عاشق و روی‌پوشاندن از اوست و عاشق مجبور به تحمل درد فراق و سوز و گدازهای حاصل از هجران و ستم و سنگدلی معشوق است و اگر عاشق بخواهد از معشوق شکایت یا انتقادی کند، برای پرهیز از رنجاندن معشوق یا خشم او از روش‌های مختلفی بهره میبرد که یکی از آنها استفاده از کم‌گرفت است.

نگرفت در تو گریه حافظ به هیچ روی حیران آن دلم که کم از سنگ خاره نیست
(همان:ص ۲۴۴)

حافظ از دل معشوق که از سنگ خاره سخت‌تر است، گلایه دارد، اما برای مکتدّر نکردن خاطر معشوق و رنجاندن او این اعتراض و گلایه را نه با تندی، بلکه با شدت کمتری بیان

میکند. «کم از سنگ خاره نیست» را به جای «بدتر و سختتر از سنگ خاره است» به کار برده و با این روش، مطلب را فروتر از حد واقعی خود بیان کرده است.

علم و فضلی که به چل سال دلم جمع آورد ترسم آن نرگس مستانه به یغما ببرد

(همان:ص ۲۸۱)

وجود عاشق چون خرمی است که هر لحظه ممکن است آتش معشوق در آن بگیرد و نابودش سازد. علم و فضل نیز از داشته‌های وجودی عاشق است که ممکن است در عشق محو شوند و زوال یابند. به همین دلیل شاعر در این بیت نگران است که چشمان مستانه معشوق علم و فضل او را به یغما ببرد، اگرچه به قطعیت این موضوع ایمان دارد، ولی آن را با کم‌گرفت بیان میکند و به جای اینکه بگوید «حتماً به یغما ببرد» چنین بیان میکند که: «ترسم به یغما ببرد».

در حق من لبت این لطف که میفرماید سخت خوب است ولیکن قدری بهتر از این

(همان:ص ۴۷۲)

«قدری بهتر از این» به جای «خیلی بهتر از این».

گفتم ز مهرورزان رسم وفا بیاموز گفتا ز خوبرویان این کار کمتر آید

(همان:ص ۳۴۹)

بی‌وفایی و عهدشکنی معشوق جفاکار نیز از مضامین پرتکرار غزل فارسی و اشعار حافظ است و بر سر عهد و پیمان باقی ماندن و متعهدبودن به معشوق از مشخصه‌های اصلی عاشق است. حافظ نیز از اینکه معشوق راه و رسم وفاداری را درست به جای نمی‌آورد، معترض است، اما به جای اینکه به‌طور صریح و قاطع بگوید که «این کار از خوبرویان اصلاً بر نمی‌آید» سخن خود را با کم‌گرفت بیان میکند و میگوید: «ز خوبرویان این کار کمتر آید».

تا به گیسوی تو دست ناسزایان کم رسد هر دلی از حلقه‌ای در ذکر یارب یارب است

(همان:ص ۲۱۶)

«دست ناسزایان کم رسد» به جای «دست ناسزایان هرگز نرسد».

- اعتراض به تقدیر:

دردهای فلسفی و اعتراض به تقدیر از مضامینی است که از نخستین دوره‌های شعر فارسی تا دوران معاصر رواج داشته است. «شاعر هنگامی که در برابر تناقضها و دوگانگیهای عالم هستی و معماها و پرسشهای بی‌شمار فلسفی قرار میگیرد، بی‌آنکه پاسخی قانع‌کننده و همراه با یقین بیابد، غرق حیرت میشود و سر به اعتراض و گاه عصیان برمیدارد» (حیرت عصیانی اعصار، نظری و دیگران: ص ۲۲۹). هنر حافظ این است که این‌گونه اعتراضهای فلسفی را با طبع لطیف و شاعرانه خویش به‌شکلی هنرمندانه ارائه کند تا به ترک ادب شرعی دچار نشود و ادب بندگی را به‌جای آورد. یکی از روشهایی که حافظ برای تلطیف اعتراضهای

فلسفی خود به کار میگیرد، استفاده از کم‌گرفت است؛ برای نمونه، در بیت زیر، حافظ قسمت ازلی را اصلاً به وفق رضای خود نمیداند و به آن خرده میگیرد، اما با کمک مفهوم کم‌گرفت که با واژه «اندکی» ایجاد شده است، این نارضایتی از قسمت و سرنوشت را ملایمتر از حد خود بیان میکند تا از تلخی اعتراض بکاهد و ادب بندگی را نیز رعایت کند:

چو قسمت ازلی بی حضور ما کردند گر اندکی نه به وفق رضاست خرده مگیر
(حافظ: ص ۳۶۷)

«گر اندکی نه به وفق رضاست» یعنی «گر اصلاً به وفق رضا نیست».

عهد و پیمان فلک را نیست چندان اعتبار عهد با پیمانه بندم شرط با ساغر کنم
(همان: ص ۴۳۱)

در بیت فوق نیز، حافظ عهد و پیمان فلک را بی اعتبار میداند و معتقد است که هرگز نمیتوان به عهد و پیمان فلک اعتماد کرد، اما این مفهوم را نه با قطعیت، بلکه با کمک کم‌گرفت بیان میکند و به جای اینکه بگوید «عهد و پیمان فلک اصلاً اعتبار ندارد یا بی اعتبار است» میگوید: «چندان اعتبار ندارد».

۳-۳. کارکرد زیبایی‌شناسانه کم‌گرفت

تناسبهای لفظی و معنایی:

زبان، اساس و جوهره کلام ادبی است و «بی‌شک، هر شاعری که به عنصر زبان تسلط بیشتری داشته باشد، با دید عمیقتر و ظریفتری به واژگان و عناصر بکاررفته در کلام مینگرد و ابزار فراوان و متنوعتری برای بیان افکار و احساسات خود در اختیار دارد و در خلق اشعاری با جوهره ادبی غنی، کامیابتر خواهد بود» (تأملی بر جنبه‌های زیباشناختی و معنایی...، کلاهیچیان و آرتا: ص ۱۰۲). یکی از اهداف کلام ادبی، تأثیر بر نفوس و اذهان است؛ از اینرو، کلام ادبی باید از سخن عادی فراتر باشد و جنبه‌های زیبایی‌شناسانه ویژه‌ای داشته باشد. به همین سبب، سخن‌سرایان از دیرباز تاکنون در زیبایی و رعایت تناسبهای لفظی کلام خویش کوشیده و با به کارگرفتن کلمات مناسب و سنجیده به سخن خود رونق خاصی بخشیده‌اند. حافظ نیز با نگاه ریزبین خود در رعایت ظرایف ادبی و پیوستگی معنایی و لفظی واژه‌ها و عبارات تلاش کرده و از این نظر در ردیف بزرگترین شاعران زبان فارسی است. عناصر و واژه‌های به کاررفته در ابیات حافظ به لحاظ داشتن انسجام همچون عناصر یک ساختمان‌اند که هر کدام درست در جای خود نشسته‌اند و از این نظر روابط ظریف هنری و پیوستگیهای ادبی، لفظی و معنایی خاصی دارند. یکی از راهکارهایی که با توسل به آن میتوان تناسبهای هنری کلام حافظ را به خوبی اثبات کرد، روابط لفظی و معنایی واژه‌های کم‌گرفت با دیگر اجزاء و عناصر کلام است. برای نمونه، حافظ در بیت زیر با استفاده از واژه «گویی» مفهوم کم‌گرفت را ایجاد کرده است. «گویی که پسته تو سخن در شکر گرفت»، یعنی «حتماً که

پسته تو سخن در شکر گرفت»، اما در اینجا شاعر با کاربرد «گویی» به جای «حتماً» بین واژه «گویی»، با برخی از واژه‌های موجود در بیت مانند «عبارت»، «سخن» و... ایهام تناسب ایجاد کرده و از این حیث بر زیبایی و انسجام کلام افزوده است.

زدهار از آن عبارت شیرین دلفریب گویی که پسته تو سخن در شکر گرفت
(حافظ: ص ۲۵۲)

همچنین در بیت زیر واژه «گویا» (گویی) با واژه‌های «لب» و «شنید» ایهام تناسب دارد.

با لبی و صد هزاران خنده آمد گل به باغ از کریمی گویا در گوشه‌ای بویی شنید
(همان: ص ۳۵۵)

در بیت زیر نیز شاعر، با قطعیت معتقد است که «باید دردم را از طبیبان مدعی پنهان کنم»؛ زیرا آنان از درمان دردهای فلسفی و روحی دیگران ناتوانند و در ارشاد و رفع موانع روحی و معنوی سالکان فقط ادعای پوچ دارند؛ اما حافظ در این بیت نیز از قطعیت کلام خود می‌کاهد و به صورت کم‌گرفت بیان میکند که «بهتر است دردم را از طبیبان مدعی پنهان کنم»:

دردم نهفته به ز طبیبان مدعی باشد که از خزان غیبم دوا کنند
(همان: ص ۳۲۶)

کاربرد «به» به جای «باید» موجب میشود که تناسب‌های معنایی ظریف و زیبایی بین این واژه در معنای ثانویه «بهبودیافتن» و واژه‌های «درد»، «دوا» و «طبیب» ایجاد شود.

میروی و مژگانست خون خلق میریزد تیز میروی جانا ترسمت فرو مانی
(همان: ص ۵۲۸)

در این بیت نیز شاعر با استفاده از واژه «ترسم»، مطلب را ضعیفتر از حد خود بیان کرده است: «ترسمت فرو مانی»، یعنی «حتماً فرومانی». خواننده تیزبین با دقت در روابط معنایی واژه‌های به‌کاررفته در بیت درمی‌یابد که کاربرد هنرمندانه و رندانه «ترسم» به جای «حتماً» موجب شده است تا روابط معنایی هنری و ظریفی بین این واژه با واژه‌های دیگر مانند «خونریختن» و «تیز» ایجاد شود؛ زیرا «خونریختن» با شمشیر «تیز» توأم با «ترس» است.

گویی بدهم کامت و جانت بسستانم ترسم ندهی کامم و جانم بسستانی
(همان: ص ۵۳۰)

در بیت فوق نیز استفاده از واژه «ترسم» در واقع برای رسیدن به دو هدف است: یکی خلق مفهوم کم‌گرفت و دیگر ایجاد تناسب معنایی میان واژه «ترس» با «جانستاندن»؛ زیرا «جانستاندن» یا مرگ همراه با «ترس» است.

شاعر، در بیت زیر نیز «کم‌خردی» را به جای «بی‌خردی» به کار برده که علاوه بر آفرینش مفهوم کم‌گرفت، با واژه «بیش» رابطه هنری دارد و آرایه تضاد را ایجاد کرده است. شاه شوریده سران خوان من بی سامان را / زان که در کم‌خردی از همه عالم بیشم (همان: ص ۴۲۷)

۴. نتیجه‌گیری

هدف اصلی جستار حاضر، بررسی سازوکارها و تحلیل کارکردهای کم‌گرفت در اشعار حافظ، به عنوان یکی از ویژگی‌های سبکی شعر اوست. براینده پژوهش شامل مواردی است که به اختصار بیان میشود.

- در تعاریف ارائه شده از کم‌گرفت مشابهتهایی دیده میشود؛ از جمله اینکه کم‌گرفت، نقطه مقابل اغراق یا بزرگنمایی و مطلبی را ضعیفتر و ملایمتر از حد خود بیان کردن است. کم‌گرفت، کاربرد متن در غیرمعنای حقیقی خود تلقی میشود و به معنای گفتن چیزی و اراده معنای دیگر است؛ از اینرو، کم‌گرفت در مشارکت خواننده در معنا‌افزایی به اثر ادبی سهم به‌سزایی دارد. همچنین برخی از صاحب‌نظران برای کم‌گرفت کارکرد طنز قائل شده‌اند و این ترفند ادبی را بیشتر در متون طنزآمیز و هزل جست‌وجو میکنند و کارکرد آن را خلق تأثیری سخره‌آمیز میدانند.

- شگرد حافظ برای خلق مفهوم کم‌گرفت، به کارگیری یک‌سری از واژه‌هاست که آنها را «واژه‌های کم‌گرفت» نام نهاده‌ایم. بررسی‌های آماری این پژوهش بیانگر آن است که در دیوان حافظ از ۱۹ واژه کم‌گرفت استفاده شده که بسامد آنها با یکدیگر متفاوت است. این واژه‌ها دایره بسته‌ای را تشکیل میدهند؛ یعنی بی‌نهایت نیستند و شامل تعداد محدودی از الفاظ میشوند. در میان الفاظ کم‌گرفت استفاده از فعل منفی، کم و کمتر، عدد و معدود، مگر، ترسم، گویی و گوییا و بهتر (به) بیشترین کاربرد را دارند.

- مهمترین هدف حافظ در استفاده از کم‌گرفت رعایت احتیاط در اعتراضها و انتقادهاست. مخاطب اعتراضهای او پادشاه، شیخ، زاهد و معشوق است. شاعر این انتقادهای را با استفاده از کم‌گرفت بیان کرده است تا از تندی و ناخوشایندی آن بکاهد و از خشم مخاطب و عواقب آن در امان باشد. کاربرد کم‌گرفت باعث میشود، تندی و بی‌پروایی که چاشنی همیشگی اعتراض است، تاحدی کاهش یابد و ادب و نزاکت با اینگونه اعتراضها توأم شود. حافظ در پند و اندرزها نیز برای پرهیز از بیان استبدادی و تعدیل صبغه امرانه کلام و تأثیر بیشتر بر مخاطب از کم‌گرفت استفاده کرده است.

- از دیدگاه زیباشناسی، روابط لفظی و معنایی واژه کم‌گرفت با دیگر اجزاء و عناصر کلام قابل تأمل است و یکی از راهکارهایی است که با توسل به آن میتوان هنر حافظ را در رعایت

تناسبهای هنری کلام به‌خوبی اثبات کرد. هدف حافظ از به‌کارگیری آگاهانه و تعمّدی واژه‌های کم‌گرفت، ایجاد روابط ظریف هنری و غنی کردن جنبه ادبی اشعار خویش است.

منابع

- «بررسی حسن تعبیر در زبان فارسی: رویکردی گفتمانی»، موسوی، سجاد و ابراهیم بدخشان (۱۳۹۵)، *مجله پژوهش‌های زبانشناسی تطبیقی*، سال ششم، ش ۱۲، پاییز و زمستان ۹۵، صص ۶۷-۵۵.
- «بررسی معنی‌شناختی حسن تعبیرات مرتبط با مرگ در غزلیات حافظ»، پیروز، غلامرضا و منیره محرابی کالی (۱۳۹۴)، *مجله ادب‌پژوهی*، شماره ۳۳، پاییز ۱۳۹۴، صص ۱۰۳-۸۱.
- «تأملی بر جنبه‌های زیباشناختی و معنایی ساختهای مقارن نحوی در قصاید خاقانی»، کلاهیچیان، فاطمه و سیدمحمد آرتا (۱۳۹۳)، *فصلنامه متن‌پژوهی/ادبی*، شماره ۵۹، سال ۱۸، بهار ۱۳۹۳، صص ۱۲۱-۱۰۱.
- «حیرت عصیانی اعصار (اعتراض و عصیان خیامی در شعر م. امید)»، نظری، نجمه و علی شریفیان و ناهید خسروی (۱۳۹۷)، *پژوهشنامه ادب‌غنایی*، سال شانزدهم، شماره ۳۰، صص ۲۴۴-۲۲۵.
- *بررسی تطبیقی نقد و اعتراض در شعر حافظ و اخوان ثالث*. فتاحی کوهنجانی، فهیمه. (۱۳۹۰). (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شیراز. ایران.
- *چهارمقاله*، نظامی، احمد ابن عمر (۱۳۸۲)، تصحیح محمد قزوینی، چاپ اول، تهران: جامی.
- *دیوان حافظ*، حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۴)، به‌اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، چاپ دوم، تهران: زوآر.
- *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، داد، سیما، (۱۳۷۸)، چاپ دوم، تهران: مروارید.
- *فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی*، آبرامز، مایرهود، (۱۳۹۴)، ترجمه سعید سبزیان م، چاپ دوم، تهران: رهنما.
- *فرهنگ توصیفی نقد ادبی*، کهنمویی پور، زاله؛ نسرین دخت خطاط و علی افخمی، (۱۳۸۱)، تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ.
- *فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز* (همراه با نمونه‌های متعدد برای مدخلها)، اصلانی، محمدرضا (۱۳۸۵)، چاپ اول، تهران: کاروان.
- *قابوسنامه*، عنصرالمعالی، کیکاووس ابن اسکندر (۱۳۸۵)، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی.
- *معانی*، شمیسا، سیروس، (۱۳۸۱)، چاپ هفتم، تهران: نشر میترا.

شیوه‌ها و کارکردهای کم‌گرفت در غزل‌های حافظ/۱۰۷

- *واژه‌نامه هنر شاعری، میرصادقی، میمنت، (۱۳۷۶)، چاپ دوم، تهران: کتاب مهناز.*
- *Euphemism and Dysphemism: Language Used as Shield and Weapon.* Allan, K. & K., Burridge. (1991), New York: Oxford University Press.